

Remember the Night of the Weary; Semantics of Symbols of Oppression and Suffocation in the Poems of Simin Behbahani

Shakib Davoodi¹

¹ PhD student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Article information	ABSTRACT
<p>Article type: Research Paper</p>	<p><i>Contemporary Persian literature, due to the socio-political events of contemporary history, has been a suitable platform for the emergence of various literary movements. One of the most important of these movements is the movement of social symbolism. The poets of this contemporary poetic movement have realized that due to the factors and obstacles that have made their social life difficult and difficult, and a large part of them is the oppression caused by the oppression of foreign and domestic enemies; it is not possible to stand firm and resist social adversity through explicit and direct literature, therefore it is necessary to address the concepts of the literature of persistence in another way, and that is by using indirect and symbolic expression. In this study, the symbols of persistence regarding the component of oppression and suffocation in the poetry of one of the most famous contemporary Persian poets, Simin Behbahani, are examined from the perspective of Lakoff-Johnson's conceptual metaphor theory in order to answer the question: "What are the symbols of oppression and suffocation and the metaphorical mappings of this category in the poems of this contemporary poet?" The results show that Simin uses 95 different symbols a total of 239 times in addressing the component of oppression, and her most frequently used symbol in this concept is the symbol of night with a frequency of 39 repetitions. Also, based on the theory of conceptual metaphor, more than 70 metaphorical mappings, including: oppression is night, oppression is winter, oppression is fire, oppression is a whip, and..., are noticeable in this poet's slogan.</i></p>
<p>KEYWORDS: <i>Simin Behbahani, conceptual metaphor, literature of persistence, symbol, night, oppression and suffocation.</i></p>	
<p>*Corresponding author: Shakibdavoodi1376@gmail.com</p>	
<p>Citation:</p>	
<p>DOI:</p>	



ز شب خستگان یاد کن؛ معناشناسی نمادهای ظلم و خفقان در اشعار سیمین بهبهانی

شکیب داودی^۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهکرد، شهرکرد، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>ادبیات معاصر فارسی، به سبب وقایع سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر، بستر مناسبی برای بروز جریان‌های مختلف ادبی بوده است. یکی از مهم‌ترین این جریان‌ها، جریان سمبولیسم اجتماعی است. شاعران این جریان شعری معاصر دریافته‌اند که به سبب عوامل و موانعی که حیات اجتماعی آن‌ها را با دشواری و سختی مواجه کرده، و بخش اعظمی از آن‌ها را خفقان ناشی از ظلم دشمنان خارجی و داخلی تشکیل می‌دهد؛ نمی‌توان به واسطه‌ی ادبیات صریح و مستقیم به پایداری و مقاومت در برابر ناملایمتی‌های اجتماعی ایستاد، لذا لازم است با شیوه‌ای دیگر به مفاهیم ادبیات پایداری پرداخت و آن هم استفاده از بیانی غیرمستقیم و سمبل‌گرایانه است. در این پژوهش به بررسی سمبل‌های پایداری در خصوص مولفه‌ی ظلم و خفقان، در شعر یکی از سرشناس‌ترین شاعران معاصر فارسی، یعنی سیمین بهبهانی از منظر نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی لیکاف-جانسون پرداخته شده تا به این پرسش پاسخ داده شود که: «نمادهای ظلم و خفقان و نگاشت‌های استعاری این مقوله در اشعار این شاعر معاصر کدام اند؟» نتایج نشان می‌دهد که سیمین در پرداختن به مولفه‌ی ظلم، در مجموع ۲۳۹ بار از ۹۵ سمبل مختلف بهره می‌یابد و پرکاربردترین سمبل او در این مفهوم سمبل شب با بسامد ۳۹ بار تکرار است. همچنین برپایه‌ی نظریه‌ی استعاره مفهومی بالغ بر ۷۰ نگاشت استعاری از جمله: ظلم شب است، ظلم زمستان است، ظلم آتش است، ظلم تازیانه است و... در شعر این شاعر قابل ملاحظه است.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی: سیمین بهبهانی، استعاره مفهومی، ادبیات پایداری، نماد، شب، ظلم و خفقان.</p> <p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Shakibdavoodi1376@gmail.com</p> <p>ارجاع: داودی، شکیب (۱۴۰۴)، «ز شب خستگان یاد کن؛ معناشناسی نمادهای ظلم و خفقان در اشعار سیمین بهبهانی»، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران ۴ (۱)، صص ۴۵-۷۱.</p>
DOI:	

۱. مقدمه

سیمین بهبهانی شاعر، نویسنده، محقق و مترجم فارسی، در ۲۸ تیرماه ۱۳۰۶ در تهران دیده به جهان گشود. نام خانوادگی او در اصل خلیلی بود و بعد به بهبهانی ملقب شد. خانواده‌ی او اگرچه از نظر سطح اجتماعی در طبقه‌ای متوسط قرار داشتند، اما همه از برجستگان علم و ادب و فعال سیاسی بودند. او در کودکی یک زندگی معمولی و پرفراز و نشیب را تجربه کرد و وقایعی چون جدایی پدر و مادر، تجربه‌ی فقر و تنگدستی و ... بر روحیه‌اش تاثیر مستقیم نهاد و بعدها در اشعارش جلوه پیدا کرد. او اولین شعر خود را در ۱۳ سالگی نزد پروین اعتصامی می‌خواند و با تشویق او و دیگران رفته رفته پا به عرصه شاعری می‌گذارد. اولین مجموعه شعر سیمین یا عنوان «سه‌تار شکسته» در ۱۳۳۰ به چاپ رسید و مجموعه شعرهای «جای پا» و «چلچراغ» را در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ به چاپ رساند. مجموعه شعر «مرمر»، «رستاخیز»، «خطی ز سرعت و از آتش»، «دشت ارژن»، و «یک دریچه آزادی» از دیگر آثار اوست که در فصله‌ی زمانی سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۷۴ به چاپ رسیده است. اشعار او سرشار از انتقاد و اعتراض، مضامین سیاسی و دغدغه‌های اجتماعی است، و البته این به معنی خالی بودن از احساس و عشق نیست، بلکه هرچه پیش‌تر رفته است فضای سیاسی-اجتماعی اشعار او نیز بر عواطف و احساساتش غالب شده است. سیمین را به اعتبار ابداع اوزان و بحرهای عروضی نوین و نادری که به کار برده است، و همچنین تاثیراتی که در میکروی غزل فارسی نهاده است، «نیمای غزل» نامیده‌اند، و ظاهراً او دوبار به جهت محتوای آزادی‌خواهانه و انسان‌دوستانه اشعارش در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ نامزد دریافت جایزه‌ی نوبل نیز شده است. سرانجام سیمین بهبهانی پس از ۶۰ سال فعالیت تاثیرگذار علمی و ادبی، در سن ۸۷ در تاریخ ۲۸ مرداد سال ۱۳۹۳ بر اثر بیماری‌های قلبی ریوی درگذشت و در گلستان شهدای تهران در کنار مزار پدرش به خاک سپرده شد.

یکی از مهم‌ترین عناصر خیال و صنایع ادبی، سمبل یا نماد است که در دوره‌ی معاصر شعر فارسی با تاثیر از مکتب سمبولیسم اروپا، رواج بیشتری یافته است. سمبل را از نظر لغوی می‌توان اینگونه تعریف نمود: «سمبل symbol را در فارسی رمز و نماد گویند» و آن هم مانند استعاره ذکر مشبه‌به و اراده‌ی مشبه است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

اما سمبل در اصطلاح و کاربرد ادبی، آن چیزی است که هم خود، و هم نماینده‌ی مفاهیم دیگری است. سمبل یا نماد «چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود، یا چیز دیگر را القا کند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۸۱)

بیان صریح موضوع اغلب، از لذت شعر و شاعرانگی آن برای مخاطب می‌کاهد، حال اگر آن موضوع، اسرار عرفانی، یا دل‌گرفتگی‌های عاشقانه، و بخصوص انتقادهای و ایستادگی‌های اجتماعی-سیاسی باشد، ممکن است از لذت و رغبت بیان آن برای شاعر نیز کاسته شود. به همین سبب در دوره‌ی معاصر و به تاثیر از مکتب سمبولیسم اروپایی، جریان شعری سمبولیسم اجتماعی به راه افتاد.

سمبولیسم اجتماعی یک جریان ادبی ایرانی است که با توجه به وقایع و رخداد‌های سیاسی-اجتماعی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ به وجود آمده و در دهه‌ی ۴۰ به نقطه‌ی اوج می‌رسد. تفاوت عمده‌ی این جریان شعر فارسی با مکتب سمبولیسم اروپا آن است که، در این جریان علاوه بر نمادگرا بودن (که ناشی از مکتب سمبولیسم اروپاست)، عنصر جامعه‌گرایی نیز ملاک و معیار شاعران قرار می‌گیرد. شاعران رمزگرای جامعه‌گرا، با تعهد و احساس مسئولیت نسبت به جامعه و اوضاع و احوال کشور، با زبان غیرمستقیم و سمبلیک، به بیان حس خود از رویدادها و وقایع سیاسی-اجتماعی می‌پرداختند و حتی گاه با همین رویکرد، در مقابل ظلم و استبداد حکام، جنگ و استعمار بیگانه، و شرایط نامطلوب اجتماعی مردم، مقاومت و پایداری می‌کردند.

در همین نقطه است که جریان شعری سمبولیسم اجتماعی، به حیطة‌ی دیگری از ادبیات که آن را به عنوان ادبیات پایداری می‌شناسیم، وارد می‌شود. ادبیات پایداری، گونه‌ای از ادبیات است که در آن شاعر و نویسنده متعهد و دغدغه‌مند، در برابر ظلم و ستم، جنگ و تجاوز، و کژی‌ها و کاستی‌های سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه قرار می‌گیرد، و سعی بر بیان این ناملایمات دوران خویش، و مبارزه با آنها دارد.

آنچه مسلم است این است که هدف اساسی شاعران و ادیبان هم در جریان سمبولیسم اجتماعی و هم در ادبیات پایداری، جامعه و بیان آسیب‌ها و آفات آن و حتی الامکان تقابل با آنهاست، که این اتفاق در ادبیات پایداری و بعضی از مولفه‌های آن گاه با بیانی صریح و بی‌پرده می‌افتد، و گاه نیز مانند رویکرد شاعران جریان سمبولیسم اجتماعی، با بهره‌گیری از نمادها و رموزها و بیانی سمبلیک، مصائب و وقایع اجتماعی، مورد هدف شاعر دغدغه‌مند معاصر قرار می‌گیرد که اتفاقاً این بیان سمبلیک است که هم از جهتی جنبه‌ی هنری و زیباشناسانه‌ی اشعار پایداری را ارتقاء بخشیده، و هم دردها و دغدغه‌های شاعر جامعه‌گرا را در پرده‌ی نماد پیچانده و از چشم و گوش ناهلان و زورگویان و حاکمان ظالم زمان دور، و راه پایداری و مقاومت را برای او راحت‌تر کرده است.

در این پژوهش برآنیم تا با بررسی موردی شعر اجتماعی معاصر و به طور خاص اشعار سیمین بهبهانی نمادهایی که این شاعر مشهور معاصر در راستای تبیین مولفه‌ی ظلم و خفقان به کار برده است را شناسایی و معرفی کنیم و در ثانی با رویکردی سمبولیستی رد پای جریان شعری سمبولیسم اجتماعی را در اشعار پایداری این شاعر بیابیم و بازتاب مولفه‌ی ظلم و خفقان را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های ادبیات پایداری، در میان اشعار نمادگرای او بررسی نماییم.

۱-۱. مبانی نظری

مبنای نظری این پژوهش، رویکرد معناشناسی شناختی است که اولین بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ میلادی در کتابی با عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح شد. مطابق این نظریه اساس استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژگان. استعاره‌ها عموماً بر اساس تشابه نیستند بلکه بر مبنای تجربه‌های محیطی میان دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۴) لیکاف معتقد است که «تجارب ما به دو حوزه عینی و انتزاعی تقسیم می‌شوند. مفاهیم شناختی، به طور اخص

استعاره‌های مفهومی به ما کمک می‌کنند تا حوزه‌های انتزاعی را از طریق فرافکنی در حوزه‌های عینی بهتر درک کنیم. بنابراین دو حوزه یا قلمرو مدنظر است؛ اولی قلمرو مبدا، و دیگری قلمرو مقصد. رابطه میان این دو قلمرو به شکل تناظرهایی صورت می‌گیرد که نگاشت نام دارد.» (لیکاف، ۱۹۸۷: ۲۷۶)

۱-۲. پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش‌هایی در حوزه استعاره مفهومی صورت گرفته است. برای نمونه مقالات نگارنده در حوزه معنانشناسی شناختی شعر معاصر و نمادهای پایداری، از جمله پژوهشی با عنوان: «معنانشناسی و تحلیل مفهوم عشق به مثابه آزادی در اشعار حسین منزوی» اثر داودی، صفری و فروزنده که در سال ۱۴۰۳ به انتشار رسیده است. یا «تحلیل معنانشناختی نماد عشق در اشعار قیصر امین‌پور» که نگارنده در سال ۱۴۰۴ به انتشار رسانده است. از سوی دیگر در رابطه با معنانشناسی استعاره‌های مفهومی در حوزه‌های دیگر ادبیات چون ادبیات عرفانی نیز پیش از این پژوهش‌هایی صورت گرفته است. از آن جمله می‌توان به مقاله: طرح و بررسی الگوی معنانشناسانه در تفسیر شعر (مطالعه موردی: ابیات دارای کلیدواژه جان در غزلیات عطار) اثر طاهری و دیگران در سال ۱۴۰۴ اشاره کرد. پژوهشگران در مقاله مذکور به بررسی و تفسیر کلیدواژه جان در غزلیات عطار براساس الگوی استعاره مفهومی پرداخته‌اند. یا مقاله: «تحلیل استعاره‌های مفهومی مثنوی معنوی با تکیه بر استعاره‌های جهتی» اثر مشترک شاکری، اویسی و آهنگر که در سال ۱۴۰۲ به انتشار رسیده است. همچنین مقاله «تحلیل شناختی استعاره مفهومی جمال در مثنوی و دیوان شمس» که در سال ۱۳۹۵ توسط علامی و کریمی منتشر شده است. اما به هر روی بررسی و تحلیل معنانشناختی نمادهای ظلم و خفقان در اشعار سیمین بهبهانی برپایه رویکرد استعاره مفهومی موضوعی تازه و ضروری به نظر می‌رسد.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. مقوله ظلم و خفقان و ظلم‌ستیزی

یکی از مولفه‌های اصلی ادبیات پایداری ظلم و خفقان، و مقوله‌ی ظلم‌پذیری یا ظلم‌ستیزی است. عنصر ظلم، همواره در زندگی انسان موجود بوده و در مقابل آزادی او سد شده است، و به طور کلی انسان از دیرباز در حال مقاومت و پایداری در برابر آن است. تاریخ معاصر ما نیز سرشار از وقایع و اتفاقات تاریخی-سیاسی است که به سبب این وقایع، گاه ظلم ظالمان‌گریبان‌گیر آسایش و آزادی ایران و ایرانی بوده است که در اکثر موارد این ظلم با بینش و پایداری مردم پاسخ داده شده و تبدیل به فرصت شده است. البته این نکته قابل توجه است که ظلم مفهومی عام و کلی است که در بطن خود ممکن است مفاهیم و مولفه‌های دیگری را نیز در بر بگیرد. ظلم گاه از جانب دشمن خارجی یک ملت است و گاه توسط حاکمان ظالم یک مملکت روی می‌دهد. گاه ظلم مفهومی فردی است که زندگی شخصی را تحت الشعاع قرار داده است و گاه در سطوح اجتماعی، منحل آسایش و رفاه مردم یک جامعه است. بنابراین شاعر به‌عنوان نماینده جامعه خویش در سدد مقابل و ایستادن در برابر ظلم برمی‌آید و با اشعار خویش مردمش را به پایداری در برابر آن دعوت می‌کند. در ادامه‌ی این بخش به بررسی مولفه‌ی

ظلم‌ستیزی در شعر سیمین بهبهانی می‌پردازیم و سمبل‌هایی که این شاعر در راستای دلالت بر مفهوم ظلم و خفقان استفاده کرده‌است را براساس رویکرد معناشناسی شناختی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۲. نمادهای ظلم و خفقان در اشعار سیمین بهبهانی

سیمین بهبهانی یکی از مطرح‌ترین شاعران معاصر است که بخش عظیمی از شعرهایش را در راستای ادبیات پایداری و تبیین مولفه‌های مختلف آن سروده است. سیمین به مولفه‌ی ظلم و ظلم‌ستیزی نیز، مانند دیگر مولفه‌های پایداری اهمیت داده است و با هدف مقابله با هرگونه ظلمی که در جامعه‌ی عصر خویش احساس می‌کند، با بیان صریح یا با استفاده از سمبل‌های گوناگون، به سرودن اشعارش پرداخته است. در این مبحث سمبل‌های مختلفی را که سیمین بهبهانی در مفهوم ظلم در اشعار خویش به کار برده است، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ظلم شب است

یکی از پرکاربردترین نمادهای ظلم در شعر معاصر، سمبل شب است. این سمبل از دسته سمبل‌های طبیعی، توسیعی و تشبیهی است که در اشعار سیمین ۳۹ بار در این مفهوم به کار رفته است. بنابراین باید نماد شب را به نوعی استعاره مفهومی از ظلم دانست. مطابق این نگاهت استعاره قلمرو مبدا عینی شب به قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم دلالت داشته تا از این طریق افاده معنا کند. ویژگی مشترک هر دو قلمرو در سیاهی و تیرگی و ترس، و عدم امکان بینش و بیداری است.

گفتند: شب سحر شود اما سحر نشد	وین شام، تیره‌تر شود و تیره‌تر شود (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۲۷۶)
پستان خشک شام سیه، بارور نشد	جوی رگش گذرگه شیر سحر نشد (همان: ۴۷۷)
ز شب خستگان یاد کن شبی آرمیدی اگر	سلامی هم از ما رسان به صبحی رسیدی اگر (همان: ۵۲۲)
شب اگر وهمناک و تاریک است	روشنی‌های صبح فردا هست (همان: ۶۱۷)
این کجا سپیده‌ست؟ این کجا سپیده‌ست؟	رفته خون ز رگ‌هاش، رنگ شب پریده است (همان: ۷۰۷)
عزیز دور غمگین! بمان که شب سر آید	شکوفه‌های سیمین، ز تیرگی بر آید (همان: ۹۰۹)
ز خانه دلزده‌ام، به کوچه گمشده‌ام	شب است و چاه خطر اگر فرا بروم (همان: ۱۰۲۳)
درد پافشرده‌تر از کوهی	رنجمایه‌ی بیشه‌ی انبوهی
شب چنان سیه که نفسنوری	در چراغ بادا نمی‌بینم (همان: ۱۱۰۶)

ظلم زمستان (سرما) است

در این نگاهت استعاره نیز مفهوم انتزاعی و قلمرو مقصد ظلم به واسطه ایفای نقش قلمرو مبدا یعنی نماد زمستان، افاده معنا می‌کند. زمستان و سرما نیز از دیگر سمبل‌های توسیعی طبیعی در مفهوم ظلم و خفقان هستند که در اشعار سیمین در مجموع ۹ بار از سردی و سرما، و ۳ بار از زمستان در این مفهوم استفاده شده است.

دیدم آن چهره‌ی مصمم سخت	از پس میله‌های سرد و سیاه (همان: ۳۱)
تا زمستان راه جوید سوی گورستان باغ	ناودان قندیل یخ در رهگذار آویخته (همان: ۴۳۷)

شب است و گرمی آتش‌نمای گرمی چند
برخیز! که آتشی، می‌باید، و دیر شد
نکرده گرم، نفس‌های این زمستان را (همان: ۵۰۹)
سرد است سرای من، برف است به بام تو (همان: ۶۸۴)

ظلم دی و بهمن (زمستان) است

دی و بهمن که از ماه‌های تقویم خورشیدی است، سمبل توسیعی و مصنوع فرهنگی از مفهوم ظلم است. این نمادها نیز قلمرو مبدا عینی است که در واقع به قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم اشاره دارد. در اشعار سیمین ۲ بار از هر یک از این دو نماد استفاده شده است.

از سردی دی و بهمن، اندیشه می‌کنم اما
اما تو ناژویی، نه تاکی:
سرمایی از درون گویی، افسرده هررگم در تن (همان: ۹۱۱)
از باد سردت نیست باکی
سیمین شود تاج و کلاهت (همان: ۹۸۸)
چون ابر بهمن بر تو بارد،

ظلم خزان است

خزان نیز از دیگر سمبل‌های طبیعی، توسیعی و تشبیهی در خصوص مفهوم ظلم است. در این نگاشت استعاری نیز قلمرو مبدا خزان به مفهوم انتزاعی ظلم دلالت کرده است. این سمبل در اشعار سیمین ۳ بار تکرار شده است.

باغ را آرام، دوست می‌دارم
غبار اندوه بسیار، که داری از پار و پیرار
با گل افشانش، در خزان‌ش نیز (همان: ۵۹۷)
نشان دهد کز خزان‌ها، چه رفته با روزگارت (همان: ۷۸۰)
ای خزان زرد رو، با کدام رنگ و بو
مرغکان شاد را، منتظر نشسته‌ای؟ (همان: ۷۹۴)

ظلم سیاهی است

در این نگاشت استعاری نیز قلمرو مبدا عینی سیاهی (تیرگی و خاموشی) به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت کرده و در این مفهوم به کار رفته است. سیاهی در واقع نمادی از خفقان و ظلم است. این رنگ به عنوان سمبل طبیعی و توسیعی در شعر سیمین ۹ بار به صورت سیاهی، ۶ بار تیرگی، و ۶ بار به صورت خاموشی در مفهوم ظلم و خفقان استفاده شده است.

دیدم آن چهره‌ی مصمم سخت
در تنگی و سیاهی زندان
از پس میله‌های سرد و سیاه (همان: ۳۱)
سوزنده چون شرار، تو بودی (همان: ۴۸)
هم بند تو بوده‌ام زمانی
گفتند: شب سحر شود اما سحر نشد
وین شام، تیره‌تر شود و تیره‌تر شود (همان: ۲۷۶)
خروشناکیِ توفانِ پر غروب کجاست؟ (همان: ۴۴۷)
چون عایق سربی شد، سرپوش تبهکاری (همان: ۴۷۰)
تاریکی و وحشت، اندوه شبانه (همان: ۵۹۲)
چنان شتاب کارون برد
ستاره‌های روشن را،

که نی از این سیه‌تر خاک (همان: ۶۲۰)	که نی از این غمین تر شب،
به سیل اشک روان خویش	دوباره می‌شویم از تو خون،
سیاهی از خانه می‌رود (همان: ۷۱۱)	دوباره یک روز روشنا،
آنجا کسی است در سیاهی	هرگوشه چشم می‌دوانم
کز دایه مانده یادگارم (همان: ۹۵۴)	دیو است دیو قصه آری
با شعله‌ها فروغی نه	این جا به جز دروغی نه،
روشن شود به دیداری؟ (همان: ۱۰۴۵)	در تیرگی کجا چشمی،
فشرده چو کابوسی، به پیش نظر مانده (همان: ۱۰۴۷)	خبر همه وحشت بود؛ سیاهی مواجهش
یک چراغ ساده نمی‌بینم	در سیاهی شب نومیدان
شمع اوفتاده نمی‌بینم (همان: ۱۱۰۶)	ماه ایستاده به بامی نه

ظلم گور و ظالم گورکن است

این نگاشت استعارای قلمرو مبدا عینی گور و گورکن را به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم مرتبط داشته است. ویژگی مشترک هردو قلمرو در مرگ‌آوری و اختناق است. در واقع جامعه ظلم‌زده شاعر به گور و حاکمان بدخو و ظالمان به مثابه گورکن و عاملین قتل مردم معرفی شده‌اند. در بیت زیر گور و گورکن، هردو سمبل توسیعی و مصنوع و تشبیهی از ظلم هستند که همین ۱ بار در شعر سیمین به کار رفته‌اند.

ز گیسوان برکنده/ به گورها پراکنده سیاه و شوم‌نفرینی/ به گورکن فرستادم (همان: ۱۱۰۸)

ظلم چاه است

در این نگاشت استعارای نیز قلمرو مبدا عینی چاه به قلمرو مقصد مفهومی ظلم دلالت دارد. مطابق این استعاره مفهومی ظلم مانند چاه عمیق، سیاه، سرد و خفقان‌آور است و در این ویژگی‌ها با نماد چاه ارتباط اشتراک دارد. چاه سمبلی توسیعی-تشبیهی از ظلم و خفقان است که ۱ بار توسط سیمین به کار رفته است.

ز خانه دلزده‌ام، به کوچه گمشده‌ام شب است و چاه خطر اگر فرا بروم (همان: ۱۰۲۳)

ظلم غار است

در این نگاشت استعارای نیز قلمرو مبدا عینی غار به عنوان فضایی تیره و تار، به قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم دلالت دارد. در واقع در این مصداق و نمونه قبلی جامعه ظلم‌زده زمان شاعر به چاه و غاری عمیق و سرد و تیره تشبیه شده است که امکان دیدن و آگاهی به هیچکس نمی‌دهد. غار سمبل خفقان است و در شعر سیمین همین ۱ بار در مفهوم ظلم استفاده شده است.

پوسیدن گند و مردار، بوی لجن در دل غار این جا شمیم نسیمی، هرگز ندارد گذاری (همان: ۷۴۳)

ظلم قفس است

مطابق این نگاهت استعاره‌ی نیز، ظلم یا صورت‌های مختلف آن چون زندان و شکنجه و اسارت و تبعید و ... به قفس تشبیه شده است. بنابراین قفس قلمرو مبدا عینی است که به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. قفس سمبل توسیعی و مصنوع از خفقان است و در شعر سیمین ۳ بار در این مفهوم تکرار شده است.

هم بند تو بوده‌ام زمانی
در تنگنای این قفس، باید به سختی زد نفس
در یک قفس سیاه و تاریک (همان: ۹۶)
گاهی که آهی می‌کشم، با ناله سودا می‌کنم (همان: ۴۵۹)
این قفس ارزان تو، بال زنان می‌روم
پیش رهم اختران، ریخته چون ارزن است (همان: ۷۷۳)

ظلم دیوار است

دیوار از دیگر سمبل‌های توسیعی، مصنوع و تشبیهی پرکاربرد در مفهوم ظلم است. در این نگاهت استعاره‌ی نیز فضای ظلم و خفقان و جدایی اندیشه و احساس و جسم‌ها از یکدیگر که معمولاً در شرایط ظلم و خفقان اجتماعی به وجود می‌آید، به دیوار تشبیه شده است. بنابراین قلمرو مبدا عینی دیوار به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. ویژگی مشترک هر دو قلمرو در فاصله و جدایی اندازی و سد بودن بر سر راه اجتماع است. نماد دیوار نیز در اشعار سیمین ۴ بار در مفهوم ظلم به کار رفته است.

دندان به خارا می‌زنم، دیوارها را می‌کنم
نگاهم، نور در آینه‌ی گردون نشد، باری،
چون موش بهر زیست، دالان مهیا می‌کنم (همان: ۴۵۹)
غبار خفته بر دیوار پولادین، چرا باید؟ (همان: ۴۶۸)
دیوار آینه‌کاری، در باغت از صف شمشاد
با برگ‌های مدور، زنگار بسته ز گرد است (همان: ۹۰۲)

ظلم میله است

در این نگاهت استعاره‌ی نیز میله به عنوان قلمرو مبدا عینی به مفهوم انتزاعی ظلم به عنوان قلمرو مقصد دلالت یافته است. میله سمبل ظلم و خفقان است، این سمبل توسیعی_مجازی نیز همین ۱ بار در شعر سیمین به کار رفته است.

دیدم آن چهره‌ی مصمم سخت
از پس میله‌های سرد و سیاه (همان: ۳۱)

ظلم زنجیر است

در استعاره‌ی مفهومی فوق نیز قلمرو مبدا عینی زنجیر برای دلالت بر قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم به کار رفته است. زنجیر نیز از دیگر سمبل‌های توسیعی، مصنوع و مجازی است که به مفهوم ظلم دلالت دارد. این سمبل نیز ۱ بار در شعر سیمین تکرار شده است.

دیدم آن دوستان که جان دادند
زیر زنجیر، با هزار امید (همان: ۳۱)

ظلم طناب است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی نماد طناب به قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم دلالت کرده است. طناب نیز مثل زنجیر سمبلی توسیعی_مجازی است و در شعر سیمین ۱ بار از آن استفاده شده است.

هزار خ برون می‌شد، ز تنگی گلوگام
طناب‌ها گره می‌زد، به ناله‌های کوتاهم (همان: ۹۵۱)

ظلم نیزه است

در استعاره مفهومی فوق قلمرو مبدا عینی نیزه به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت کرده است. نیزه از دیگر سمبل‌های مصنوع و مجازی است که ۱ بار توسط سیمین در مفهوم ظلم استفاده شده است. چو فروغ نیزه ببینی ز گلوله بر حذر مکن که به شام گزمه، جز این ها نه ستاره هست و نه ماهی (همان: ۵۸۳)

ظلم خنجر است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی خنجر برای دلالت بر قلمرو مقصد انتزاعی ظلم مورد استفاده قرار گرفته است. خنجر نیز سمبل توسیعی مصنوع و مجازی از ظلم است. این سمبل در اشعار سیمین ۲ بار استفاده شده است.

خنجر خونریز چنگیز - تیغ‌های خونریزیش تیز - پوست ز پیکر برآورد، گوشت ز ناخن جدا کرد (همان: ۸۶۵)
آن چه گفتمی شنفتم، آن چه حق بود گفتم خون ناحق روان کن، از رگانم به خنجر (همان: ۱۰۲۷)

ظلم تازیانه است

در استعاره مفهومی حاضر قلمرو مبدا عینی تازیانه به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. توضیحات سمبل‌های بالا، در مورد تازیانه نیز صادق است. این سمبل هم ۳ بار توسط سیمین در مفهوم ظلم به کار رفته است.

آزمون تازیانه را، این نه قصه‌یی به تازگی ست پریشان گل، صفیر باد، می‌دهد نشان ز حال ما (همان: ۷۰۹)
چه تازیانه راندتان، که سرکشی نماندتان؟ روانه‌اید از ازل، به جبر تا ابد شما (همان: ۱۰۱۳)
ترکه و تازیانه بود دست چالاک و پشت خم (همان: ۱۰۴۸)

ظلم ترکه است

این استعاره مفهومی دو قلمرو مبدا و مقصد ترکه و ظلم را به یکدیگر متصل می‌کند. ترکه نیز از سمبل‌های مصنوع و مجازی از ظلم است. با این تفاوت که این واژه اولین بار توسط سیمین به کار رفته و از تاسیسات او در این مفهوم است. ترکه در مجموع در اشعار او ۳ بار در مفهوم ظلم به کار رفته است.

به تیغ برکند برگش، که هان! بدک ترکه‌یی نیست
برای تعزیر نیکوست که درد طاقت شکن داشت (همان: ۷۳۷)

ترکه و تازیانه بود

دست چالاک و پشت خم (همان: ۱۰۴۸)

ظلم داس است

استعاره مفهومی حاضر پلی میان دو قلمرو مبدا داس و مقصد ظلم برقرار ساخته است. داس سمبل توسیعی و مجازی از ظلم است و در شعر سیمین همین ۱ بار به کار رفته است. وقت درو کردن گل شد، کار به فردا مگذارید داس بجوید و بیاید، لاله به صحرا مگذارید (همان: ۷۴۸)

ظلم تبر است

در این نگاشت استعاری تبر به عنوان ابزار ظلم به طور کلی به قلمرو مقصد مفهوم انتزاعی ظلم دلالت می‌کند. تبر از پرکاربردترین سمبل‌های توسیعی-مجازی در مفهوم ظلم است که توسط سیمین نیز ۳ بار استفاده شده است.

این تبر از بهر چه دارید؟ نارون از بیخ برآید
این دغل که هیزم تر دارد
تا چه می‌کند که به سروستان
فرصت آسودن مرغی، بر سر افرا مگذارید (همان: ۷۴۸)
در میان پنجه تبر دارد
سرو ایستاده نمی‌بینم (همان: ۱۱۰۶)

ظلم زخم (خون) است

در این استعاره مفهومی قلمرو مبدا عینی زخم به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. سیمین ۲ بار از زخم، و ۳ بار از خون در مفهوم ظلم استفاده کرده است. این سمبل‌ها نیز توسیعی، مجازی هستند با این تفاوت که می‌توان آن‌ها را از دسته سمبل‌های طبیعی شمارد.

در تاب زخم چرکینش، هرم تب زمان پیدا
ماجرای زخم و خون
غریق خون جگر ما، ز حال خود بی‌خبر ما
از چشمه‌ی شراینش، خونابه‌ی زمین جاری (همان: ۷۵۰)
ماحصل بود اشک و غم (همان: ۱۰۴۹)
ز فتنه‌ی رفته بر ما چه کس خبر می‌گزارد (همان: ۱۰۹۲)

ظلم (ظالم) خون‌آشام است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا وهمی خون‌آشام به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم و ظالم دلالت دارد. به تبع خون، سیمین خون‌آشام را نیز سمبل ظلم و ظالم قرار می‌دهد. پیش از این صفت خونخواری و خون‌ریزی به ظالمان داده شده است، اما کاربرد واژه‌ی خون‌آشام، به عنوان سمبل ظالمان، از تاسیسات سیمین است و همین ۱ بار استفاده شده است.

با جسم ناآرام خود، با خصم خون‌آشام خود در تنگنای دام خود، عمری مدارا می‌کنم (همان: ۴۵۹)

ظلم مرگ است

استعاره مفهومی فوق مفهوم مرگ را که اگرچه انتزاعی است اما نمود آن بیشتر در زندگی و ذهن انسان قابل مشاهده است، به قلمرو مقصد مفهوم انتزاعی ظلم مرتبط داشته است. به بیان دیگر مرگ مجاز از ظلم است. این سمبل توسیعی و طبیعی ۲ بار در شعر سیمین تکرار شده است.

کجا تگرگ می بارد! که تخم مرگ می بارد نصیب عالم از بالا، به جز بلا نمی بینم (همان: ۱۱۰۴)
بهار! رنگ خون داری؛ نشاط کو؟ جنون داری که مرگ کمتر از برگت، به شاخه ها نمی بینم (همان: ۱۱۰۵)

ظلم بلا (بیماری) است

در این نگاشت استعاره قلمرو مبدا عینی بلا و بیماری به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. بلا ۱ بار در مفهوم ظلم توسط سیمین به کار رفته است. این سمبل از دسته سمبل های مجازی و توسیعی است.

کجا تگرگ می بارد! که تخم مرگ می بارد نصیب عالم از بالا، به جز بلا نمی بینم (همان: ۱۱۰۴)

ظلم مرض (بیماری) است

استعاره مفهومی فوق قلمرو مبدا عینی مرض را به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم اتصال می دارد. واژه مرض شاید اولین بار است که توسط سیمین در مفهوم ظلم به کار رفته است. این سمبل تاسیسی طبیعی و مجازی فقط ۱ بار در شعر زیر آمده است.

چون دُمل از مرض پر، بغض بی رحم ایشان چون صدف بستر در، خنده ی مهربارم (همان: ۱۰۸۱)

ظلم ابر است

نگاشت استعاره فوق قلمرو مبدا عینی ابر را به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم مرتبط داشته است. ابر از سمبل های دوجهی است که هم در مفهوم ظلم و هم در مفهوم آزادی به کار رفته است. این سمبل توسیعی_طبیعی و تشبیهی، ۵ بار در اشعار سیمین به کار رفته است.

ای آفتاب عشق و امید! از حجاب ابر ترسم به در نیایی و جانم به در شود (همان: ۲۷۶)
بس که بر صحرا از ابر تیره می بارد تگرگ بر چراغ لاله ها، دیگر حبابی نیست نیست (همان: ۴۳۲)
کدام ابر زهر آگین، دوباره چتر خود واگرد؟ سکوت خانه سربی شد، دلم هوای صحرا کرد (همان: ۷۱۹)

ظلم آتش است

این استعاره مفهومی میان دو قلمرو مبدا و مقصد آتش و ظلم ارتباط برقرار می کند. آتش هم مثل ابر از سمبل های توسیعی طبیعی و دوجهی است که هم به مفهوم آزادی و هم ظلم دلالت دارد، این سمبل ۱ بار در شعر سیمین در مفهوم ظلم استفاده شده است.

روا مباد آبی خوش، به کام آتش افروزان که رفته دوستی بر باد، که خفته آشتی در خاک (همان: ۶۲۰)

ظلم شعله است

نگاشت استعاره فوق قلمروی مبدا شعله را به قلمرو مقصد مفهوم ظلم اتصال می دهد. به تبع آتش شعله نیز سمبل ظلم است، و ۱ بار در اشعار سیمین به کار رفته است.

اینجا به جز دروغی نه، با شعله ها فروغی نه در تیرگی کجا چشمی، روشن شود به دیداری؟ (همان: ۱۰۴۵)

ظلم گدازه است

توضیحات آتش و شعله در مورد گدازه نیز صدق می‌کند. در این استعاره مفهومی نیز گدازه قلمرو مبدا و ظلم قلمرو مقصد است. این نماد ۳ بار در شعر سیمین بهبهانی به عنوان نماد ظلم به کار رفته است.

گرسنه‌ی نیمه جان را، گلوله‌ها در شکم ریخت
دیو است و چشم پر جوشش
گروه لب تشنگان را، گدازه‌ها در دهان کرد (همان: ۱۱۲۸)
آتشفشان خشم و جوشش
موج گدازه می‌فشاند
سرخ و بنفش در کنارم (همان: ۹۵۴)

ظلم غبار است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی غبار به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت داشته است. غبار سمبل توسیعی- طبیعی و تشبیهی از ظلم و خفقان است اما این سمبل گاه به عنوان گرد راه و پیام‌آور رسیدن سوار آزادی نیز به کار رفته است، که از موارد استثناست. سمبل غبار در شعر سیمین ۴ بار در مفهوم ظلم به کار رفته است.

آسمان بشکسته زین هودج خورشید را
نگاهم، نور در آینه‌ی گردون نشد، باری،
چرخ او را در فضایی پر غبار آویخته (همان: ۴۳۷)
غبار خفته بر دیوار پولادین، چرا باید؟ (همان: ۴۶۸)
هوای زیستن، یارب چنین سنگین چرا باید؟ (همان)
غبار اندوه بسیار، که داری از پار و پیرار
نشان دهد کز خزان‌ها، چه رفته با روزگارت (همان: ۷۸۰)

ظلم دود است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی دود به قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم دلالت دارد. دود سمبل توسیعی، تشبیهی از ظلم است. این نماد ۱ بار در شعر سیمین در این مفهوم به کار رفته است.

در فصل احتقان و کبودی
ترسم که از نسیم نگاهی
با این هوای سربی و دودی
بر واژه‌ها حریر نپوشی (همان: ۱۰۳۰)

ظلم باد است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی باد به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. باد از دیگر سمبل‌های طبیعی ظلم است که ۴ بار توسط سیمین تکرار شده است. این نماد از دسته نمادهای توسیعی و تشبیهی است.

باد، فتح غروب را در فضا جار می‌کشد
بید را بگو که بلرزد، باد را بگو که بتازد
روز، اندام خسته را سوی دیوار می‌کشد (همان: ۵۷۱)
اما تو ناژویی، نه تاکی:
ننگ بید و باد مبادم، کاج استوار بلندم (همان: ۹۰۱)
از باد سردت نیست باکی
چون ابر بهمن بر تو بارد،
سیمین شود تاج و کلاهت (همان: ۹۸۸)
من کاج پیر استوارم، از روزگاران یادگارم
حیران نظر دارد به کام، بیدی که می‌لرزد ز هر باد (همان: ۱۱۴۳)

ظلم گرد است

نگاشت استعاری فوق میان قلمرو مبدا عینی گرد و قلمرو مقصد انتزاعی ظلم پیوند برقرار ساخته است. گرد سمبل توسیعی_طبیعی از ظلم است و ۲ بار در اشعار سیمین به کار رفته است.

دستی آنچنان که ز هر دل، آیت ملال ستردم قشر گرد دیدم و رفتم، برگ زرد دیدم و کندم (همان: ۹۰۰)
دیوار آینه کاری، در باغت از صف شمشاد با برگ های مدور، زنگار بسته ز گرد است (همان: ۹۰۲)

ظلم کویر و باتلاق است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی کویر بر قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. کویر و باتلاق سمبل کشور ظلم زده یا خفقان است. این سمبل ها در شعر زیر ۱ بار استفاده شده اند.

هرگز شنیدی کویری، زینت پذیرد ز گل ها یا در دل باتلاقی، عطر آید از نسترن ها؟ (همان: ۱۰۸۴)

ظلم توفان است

نگاشت استعاری فوق پیوندی میان دو قلمرو مبدا توفان و مقصد انتزاعی ظلم برقرار می سازد. توفان از دیگر سمبل های دووجهی است که هم بر مفهوم ظلم و هم آزادی دلالت دارد. این سمبل توسیعی_طبیعی در شعر سیمین ۲ بار در مفهوم ظلم تکرار شده است.

در گیر و دار ترکتازی، آموخت ما را سرافرازی سروی که در آشوب توفان، سر خم نکردم از پا نیفتاد (همان: ۱۱۴۳)
بس ترکتازیِ توفان، بس نیزه بازیِ تندر کو تا کبوتر صلحی، آید به بام سرمان (همان: ۱۰۵۵)

ظلم تندر است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی تندر به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. به تبع توفان، تندر را نیز می توان از سمبل های طبیعی و تشبیهی دانست که به مفهوم ظلم دلالت دارد. این سمبل فقط همین ۱ بار در شعر سیمین به کار رفته است.

بس ترکتازیِ توفان، بس نیزه بازیِ تندر کو تا کبوتر صلحی، آید به بام سرمان (همان: ۱۰۵۵)

ظلم تگرگ است

استعاره مفهومی فوق نماد تگرگ را به عنوان قلمرو مبدا عینی برای دلالت بر مفهوم انتزاعی و قلمرو مقصد ظلم به کار گرفته است. تگرگ نیز مانند سمبل های فوق، نمادی طبیعی و توسیعی از ظلم است که ۱ بار در شعر سیمین استفاده شده است.

کجا تگرگ می بارد! که تخم مرگ می بارد نصیب عالم از بالا، به جز بلا نمی بینم (همان: ۱۱۰۴)

ظلم برف است

در این استعاره مفهومی نماد برف به عنوان قلمرو مبدا عینی به مفهوم انتزاعی ظلم به عنوان قلمرو مقصد دلالت دارد. برف از دیگر سمبل های طبیعی و توسیعی در مفهوم ظلم و خفقان است. این نماد را سیمین ۲ بار در اشعارش به کار برده است.

شامم چه نام دارد؟
 بر بام من چه بارد؟
 برخیز! که آتشی، می‌باید، و دیر شد

ژرفی که وهمناک است
 برفی که سهمگین است (همان: ۵۴۹)
 سرد است سرای من، برف است به بام تو (همان: ۶۸۴)

ظلم یخ است

در این نگاشت استعاره‌ی یخ به عنوان قلمرو مبدا عینی به ظلم به عنوان قلمرو مقصد انتزاعی دلالت دارد. یخ نیز به تبع برف سمبل ظلم و خفقان است و ۲ بار در اشعار سیمین تکرار شده است.

این توده‌های یخ را، گر آفتاب گیرد
 سرد است سرد، جانم، یخ بسته استخوانم

سامان خفتگان را، یکباره آب گیرد (همان: ۴۷۵)
 گویی که خانمانم قطبی‌ترین زمین است (همان: ۵۴۹)

ظلم سرب است

در این نگاشت استعاره‌ی سرب به عنوان نمونه‌ای از ظلم قلمرو مبدا این استعاره مفهومی است که به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. سرب از سمبل‌های پرکاربرد شعر معاصر در مفهوم ظلم است. این واژه مجاز از گلوله (به علاقه جنسیت) و به تبع آن مجازاً به مفهوم ظلم دلالت دارد. سمبل توسیعی و مصنوع سرب در شعر سیمین ۱۵ بار تکرار شده است.

ز امواج فضا، گویی غبار سرب می‌ریزد
 این پرده‌ی خاموشی، این گرد فراموشی
 متن سربی رنگ مشرق را بدوزد سرخ‌گل
 سر در نشیب حسیضم شاهین اوج خیالم
 بغض کودک زنگی خشم مادر رومی
 من نه آتش سربم کز کمانه بر آیم
 آن سرب برادر کش را، گویند که تاوان باید
 در خواب هول رفتم، با قصه‌ی ز بیداد

هوای زیستن، یارب چنین سنگین چرا باید؟ (همان: ۴۶۸)
 چون عایق سربی شر سرپوش تبه‌کاری (همان: ۴۷۰)
 هر سحرگه خونتان، ابریشم گلفامتان (همان: ۵۱۸)
 سربی، دویده به قلبم سرخی، چکیده ز بالم (همان: ۵۵۴)
 چون گلوله‌ی سربی بسته راه گلویم (همان: ۵۷۹)
 من نه شاخه‌ی دودم کز شراره برویم (همان: ۵۸۰)
 ای شرم! گرفتم مردی، این مایه مرا باور کو؟ (همان: ۵۸۵)
 آری حکایتی بود، سرب از دهان پولاد (همان: ۵۸۹)

ظلم گلوله است

در این نگاشت استعاره‌ی قلمرو مبدا عینی گلوله به عنوان نمونه‌ای جزئی به قلمرو کلی مفهوم ظلم دلالت کرده است. گلوله، چنان که پیش‌تر گفته شد سمبلی مجازی از ظلم است. سیمین ۲ بار از گلوله، ۱ بار از فشنگ و ۱ بار از پوکه در این مفهوم استفاده کرده است. این سمبل از دسته سمبل‌های توسیعی، مصنوع و مبتنی بر مجاز است.

چو فروغ نیزه ببینی
 که به شام گز مه، جز اینها
 جستی نشان خدا را،
 دیدم که حجم حقیقت،
 گرسنه‌ی نیمه جان را،

ز گلوله بر حذر کن
 نه ستاره هست و نه ماهی (همان: ۵۸۳)
 در بوته‌های گل افشان
 در پوکه‌های فشنگ است (همان: ۶۰۷)
 گلوله‌ها در شکم ریخت

گروه لب تشنگان را،

گدازه‌ها در دهان کرد (همان: ۱۱۲۸)

ظلم فلز است

استعاره مفهومی حاضر قلمرو مبدا عینی فلز را به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم مرتبط داشته است. فلز نیز مانند سرب، سمبل توسیعی و مجازی از ظلم است. با این تفاوت که فلز را باید به عنوان یک عنصر، سمبلی طبیعی دانست. هرچند که گاه برای دلالت بر تفنگ که لوله فلزی دارد از آن بهره یافته‌اند. این نماد در شعر سیمین ۳ بار تکرار شده است.

در خواب هول رفتم، با قصه یی ز بیداد	آری حکایتی بود، سرب از دهان پولاد (همان: ۵۸۹)
وقتی که سیم حکم کند، زر خدا شود	وقتی دروغ داور هر ماجرا شود (همان: ۴۳۸)
هرچند در میدان نبودم،	با دیو و دد جنگ آزمودم
بس قصه کز میدان سرودم،	زانجا که باروت است و پولاد (همان: ۱۱۴۲)

ظلم زنگار است

مطابق استعاره مفهومی فوق قلمرو مبدا عینی زنگ و زنگار به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت داشته است. زنگ و زنگار سمبل ظلم و خفقان است و در شعر سیمین ۲ بار از آن استفاده شده است.

آبی ست این جگر، آبی، با او نشان بیماری گسترده می‌شود بر او، طغیان زخم زنگاری (همان: ۷۵۰)

ظلم (ظالم) یار (آشنا-خودی) است

در این نگاهت استعاری قلمردو مبدا یار و آشنا به قلمرو مقصد حاکم ظالم دلالت یافته است. یار سمبل مصنوع (فرهنگی) و تشبیهی از حاکم ظالم است. این سمبل را می‌توان از سمبل‌های معکوس سیمین دانست که ۲ بار در اشعار خود از آن استفاده کرده است.

از ماست این جگر، از ما، بیمار و کمترین دردش این بس که نیست با یاران، انگیزه‌ی پرستاری (همان: ۷۵۰)
یار گفتم؟ چه گفتم! دشمن است و یکی نیست وای ازین خیل بد خو، همگن و هم‌دیارم (همان: ۱۰۸۱)

ظلم (ظالم) باغبان است

در نگاهت استعاری فوق قلمرو مبدا عینی باغبان برای تاکید و دلالت بر قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم و ظالم به کار رفته است. باغبان سمبلی توسیعی و پرکاربرد، از حاکم ظالم است که در شعر سیمین ۱ بار استفاده شده است.

قسم به انجیر و زیتون، کنایتی آسمانی که باغ می‌سوزد از تب، فغان از این باغبانی (همان: ۹۷۵)

ظلم (ظالم) دایه است

در این نگاهت استعاری نیز قلمرو مبدا عینی دایه برای دلالت بر قلمرو مقصد انتزاعی ظالم به کار رفته است. دایه نیز از سمبل‌های مصنوع تشبیهی در مفهوم ظلم است. این سمبل معکوس همین ۱ بار توسط سیمین به کار رفته است.

هرگوشه چشم می‌دوانم
دیو است دیو قصه آری
آنجا کسی است در سیاهی
کز دایه مانده یادگارم (همان: ۹۵۴)

ظلم (ظالم) طیب است

استعاره مفهومی فوق نیز مبدا عینی طیب را به مقصد انتزاعی حاکم ظالم ارتباط داده است. طیب سمبل معکوس، مصنوع و تشبیهی است که دلالت بر ظلم و ظالم دارد. این نماد همین ۱ بار توسط سیمین به کار رفته است.

بیمار و کمترین دردش، این بس که با طیب اینجا نه هیچ ذره آگاهی، نه هیچ نامه هشیاری (همان: ۷۵۱)

ظلم (ظالم) قصاب است

در این استعاره مفهومی قلمرو مبدا عینی قصاب به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم و ظالمان دلالت دارد. قصاب سمبلی تاسیسی، مصنوع و تشبیهی از ظالم است. این سمبل نیز همین ۱ بار در شعر سیمین مشاهده شد.

با شخم و شیر، ماده و نر، پیر می‌شویم
قصاب، تا چه تیغ برآرد سزای ما (همان: ۵۳۱)

ظلم (ظالم) حاکم است

در این استعاره مفهومی قلمرو مبدا عینی حاکم به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم و مجموعه ظالمان اشاره دارد. حاکم ظالم سمبل توسیعی، مصنوع، و مجازی (به علاقه جزیه) از ظلم است. سیمین این سمبل را هم ۱ بار مورد استفاده قرار داده است.

ابر است و غم، انبوه انبوه؛
دیوار و وحشت، کوه در کوه
کی دم توانی زد اندوه؟
بسته‌ست حاکم راه آهت (همان: ۹۸۷)

ظلم بردگی است

در استعاره مفهومی حاضر قلمرو مبدا عینی بردگی به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم‌زدگی دلالت دارد. برده سمبل مجازی و مصنوع از ظلم‌پذیری است. این سمبل از تاسیسات سیمین است و ۱ بار توسط او استفاده شده است.

گویا سنگی به گردن بسته دارندم، کز اینسان پاس حرمت، خواجگان را، برده‌واری سر به زیرم (همان: ۵۲۰)

ظلم (ظالم) گزمه است

در این نگاشت استعاری قلمرو مبدا عینی گزمه و سرباز و مزدور، به قلمرو مقصد انتزاعی ظالم دلالت دارد. گزمه از نمادهای تاسیسی سیمین در مفهوم ظلم است. گزمه سمبلی مصنوع و مجازی است که به ظالمان دلالت دارد و در شعر سیمین مجموعاً ۳ بار تکرار شده است.

گل روشنی نهان به، خفه در چراغدان به
که به گوش‌ها سنان به ز خروش گزگانم (همان: ۶۲۱)

پروای گیر و بندش نه، وز گزمگان گزندش نه فکر بپوش و پنهان کن خاطر از او نیاززده (همان: ۸۷۰)
چو ز راه خسته باز آیی، به پناه سایه یی منشین نه که از تو گز مه یی پرسد: ز چه بی اجازه آسودی؟ (همان: ۱۰۴۰)

ظلم ترکتازی (ناخت و تاز دشمنی تاریخی) است

در این نگاهت استعاری زمینه فرهنگی-تاریخی اینچنین ایجاب کرده که شاعر از دشمنی و جنگی تاریخی به عنوان قلمرو مبدا بهره یابد. تاخ و تاز ترکان در این نگاهت به صورت گسترش یافته به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم و مجموع ظالمان دلالت یافته است. ترکتازی کنایه از غارت است و به همین سبب نیز به ظلم دلالت دارد. این سمبل تاسیسی، مصنوع و کنایه ۱ بار توسط سیمین مورد استفاده قرار گرفته است.

در گیر و دار ترکتازی، آموخت ما را سرافرازی سروی که در آشوب توفان، سرخم نکرد از پانیفتاد (همان: ۱۱۴۳)

ظلم بربر (دشمن تاریخی و نامتمدن) است

استعاره مفهومی فوق قلمرو مبدا عینی بربرها را برای دلالت بر قلمرو مقصد انتزاعی ظلم و ظالمان به کار برده است. بربرها به اقوام وحشی می گویند که فاقد تمدن فرهنگی و انسانی هستند و تمدن های انسانی را مورد هجوم و غارت قرار می دهند. این واژه توسط سیمین به عنوان سمبلی تاسیسی، مصنوع و مجازی از ظلم، ۱ بار در بیت زیر به کار رفته است.

ویله ی بربرانی، یا خروش خزانی مغز را می درانی، گوش را می کنی کر (همان: ۱۰۲۷)

ظلم چنگیز (دشمن تاریخی) است

در این نگاهت استعاری قلمرو مبدا عینی چنگیز به عنوان دشمنی تاریخی و نام آشنا در ذهن مخاطب فارسی زبان، برای دلالت بر قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم به کار رفته است. چنگیز در فرهنگ فارسی، سمبل توسیعی، مصنوع و تلمیحی از ظلم است و توسط سیمین فقط همین ۱ بار در بیت زیر به کار رفته است.

خنجر خونریز چنگیز، تیغی خونریزیش تیز پوست ز پیکر بر آورد، گوشت ز ناخن جدا کرد (همان: ۸۶۵)

ظلم (ظالم) ضحاک است

در این نگاهت استعاری قلمرو مبدا ضحاک (اگرچه اسطوره است و نه ماهیتی عینی) از آنجا که در ذهن مخاطب شعر فارسی به عنوان نمودی از کهن الگوی حاکم بد نقش بسته است، به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم و ظالم دلالت دارد. ضحاک نیز مانند چنگیز، سمبلی توسیعی، مصنوع و تلمیحی است از ظلم و ظالمان. این سمبل در اشعار سیمین ۵ بار تکرار شده است.

آن کاویانی درفش در دست ضحاک داد نقش فریدون کشید بر دوش او مار کرد (همان: ۵۵۶)

تو گفتمی که ضحاکم! من از درد نالیدن که جابر، جبون، جانی، جوانخوار! می ترسم (همان: ۷۳۵)

دو مار بود - ضحاک - دو شاهرگ روان تا سر گشوده کام خون پالا، به بوی مغز آگاهم (همان: ۹۵۱)

ای کوه، ای بند ضحاک، آیا به یادت هست زان چیره دستان چالاک، چرمین علم در دست؟ (همان: ۹۵۸)

ای کوه ای بندضحاک، شاید که آن تازی زنده‌ست و درظلمت خاک، ظلمش به فرمان‌هست (همان: ۹۵۹)

ظلم مار است

این نگاشت استعاره قلمرو مبدا عینی مار را به قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم مرتبط داشته است. مار چه به خودی خود، چه به سبب تلمیح داستان آدم و حوا یا مارهای روییده بر دوش ضحاک، سمبل ظلم است. بنابراین آن را از نظر مبنا به سبب کاربرد بیشتر سمبلی تلمیحی معرفی می‌کنیم. این نماد از نوع نمادهای طبیعی و توسیعی است که در اشعار سیمین مجموعاً ۸ بار در این مفهوم به کار رفته است.

آن کاویانی درفش در دست ضحاک داد	نقش فریدون کشید بر دوش او مار کرد (همان: ۵۵۶)
من آن روز می‌گفتم، که از مار می‌ترسم	و تاکید می‌کردم، که بسیار می‌ترسم (همان: ۷۳۵)
پی پاس خود، زان پس، بسا مغز برکندی	من از مار، اینک، نه! که از یار می‌ترسم (همان: ۷۳۶)
خفاش و دیو و دد و مار، خوانند باهم به تکرار:	بیهوده در انتظاری، بیهوده در انتظاری (همان: ۷۴۴)
ماری فریب ما را داد، کاین سرنوشت را بنیاد	از بام خلقت آدم، تا شام ختم عالم شد (همان: ۷۴۷)
مار اگر مار خانگی‌ست، در امان می‌گذارمش	گرچه بیدادمی کند، همچنان دوست دارمش (همان: ۸۹۹)
کنون گمان بری ماری، که خط و خال رنگین داشت	به روی سینه‌ی گرم، خزیده‌باتن سردی (همان: ۱۰۷۰)
در دفتری اساطیری، تصویر اژدها دیدم	انگار زنده در تکرار، پیوسته مار می‌زاید (همان: ۱۰۷۹)

ظلم افعی است

در این استعاره مفهومی افعی به عنوان قلمرو مبدا عینی برای اشاره به مفهوم انتزاعی و قلمرو مقصد ظلم به کار رفته است. افعی نیز مانند مار، سمبل ظلم است و ۱ بار توسط سیمین استفاده شده است.

سارا! پسر از موسی، کاین افعیان نمی‌بینی یا اژدهای افعی‌کش، تن می‌زند ز تمکینت؟ (همان: ۸۲۸)

ظلم (ظالم) اژدها است

اگرچه اژدها موجودی افسانه‌ای است و موجودیت عینی ندارد اما برای مخاطب قابل فهم تر از مفهومی چون ظلم است. بدین ترتیب قلمرو مبدا عینی اژدها برای دلالت بر قلمرو انتزاعی مفهوم ظلم به کار رفته است. اژدها سمبل توسیعی، مصنوع و تشبیهی از ظلم است. این سمبل ۲ بار در شعر سیمین تکرار شده است.

زهی دهان‌گشودگان، بسی ز ما ربودگان	به سان صید غافل، به کام ژرف اژدها (همان: ۱۰۱۴)
در دفتری اساطیری، تصویر اژدها دیدم	انگار زنده در تکرار، پیوسته مار می‌زاید (همان: ۱۰۷۹)

ظلم (ظالم) کلاغ است

استعاره مفهومی حاضر نیز قلمرو مبدا عینی کلاغ به عنوان حیوانی شوم، بدصدا و زشت‌سیما را به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم مرتبط داشته است. کلاغ سمبل توسیعی طبیعی و تشبیهی از ظلم است. این سمبل نیز ۱ بار توسط سیمین استفاده شده است.

خود چه شد رهشناسان را، نغمه دانان و خاصان را تا کلاغی فریب آوا، راه گلبانگ باور زد؟ (همان: ۹۷۷)

ظلم زاغ است

در این نگاهت استعاری قلمرو مبدا عینی زاغ به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت یافته است. زاغ نیز مانند کلاغ، سمبل ظلم است. این سمبل ۳ بار در اشعار سیمین بهبهانی تکرار شده است.

می رود روز روشنی زاغ بدشپوه چون زنی
از گلوگاه، شیونی نابهنجار می کشد (همان: ۵۷۱)
جمله خفته اند و -دریغا!- خفته برنیورد آوا
بانگ زاغ و بوم دمام، گوش خسته را بدراند (همان: ۸۹۱)
با گلوگاه سرخ بخوان؛ سجع سبزت گسسته مباد
زانکه پیوسته می شنوم، شیون جغدی و زغنی (همان: ۱۰۵۸)

ظلم جغد است

در این استعاره نیز قلمرو مبدا عینی جغد به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم و ظالم دلالت دارد. بوم یا بوف یا جغد، سمبل ظلم و یاس است. این سمبل در شکل بوم ۲ بار، و به شکل جغد ۱ بار توسط سیمین مورد استفاده قرار گرفته است.

تازم شکسته ای، می سزد به بام تو
آشیاں اگر کند، بوم ناخجسته ای (همان: ۷۹۵)
جمله خفته اند و -دریغا!- خفته برنیورد آوا
بانگ زاغ و بوم دمام، گوش خسته را بدراند (همان: ۸۹۱)
با گلوگاه سرخ بخوان؛ سجع سبزت گسسته مباد
زانکه پیوسته می شنوم، شیون جغدی و زغنی (همان: ۱۰۵۸)

ظلم پنجه است

نگاشت استعاری فوق مفهوم انتزاعی ظلم را به واسطه قلمرو مبدا عینی پنجه که ابزار شکار و دریدن است، منتقل می کند. پنجه سمبل توسیعی، طبیعی و مجازی از ظلم است. این سمبل ۱ بار توسط سیمین استفاده شده است.

وقتی که پنجه ی تاریکی،
بیرون ز حوصله حس کردم،
به میان پنجه افشردت،
به هوای غول فرمانبر
چون شد تو را؟ حیف و صد حیف!
بر گرد چشم و دهانت،
چید آن گلابی روشن را
شب، این کویر سترون را (همان: ۹۴۷)
به بسی شکنجه آزدت
سر کوزه از چه بگشودی؟ (همان: ۱۰۴۰)
بر لوح مرمر خط افتاد
زد پنجه گرگی، شکالی (همان: ۱۰۴۲)

ظلم (ظالم) پلنگ است

در این استعاره مفهومی نیز قلمرو مبدا عینی پلنگ برای دلالت بر مفهوم انتزاعی ظلم به کار رفته است. پلنگ سمبل توسیعی، طبیعی و تشبیهی است. این سمبل ۱ بار توسط سیمین به کار رفته است.

چشم لعلی رنگ خرگوشان این کهسار را
دیگر از بیم پلنگان، تاب خوابی نیست نیست (همان: ۴۳۰)

ظلم (ظالم) گرگ است

در نگاهت استعاری بالا گرگ حیوانی درنده است که به عنوان قلمرو مبدا عینی به کار رفته تا هرچه بیشتر به مفهوم ظلم و ظالمان که قلمرو مقصد انتزاعی این نگاهت است دلالت کند. گرگ نیز سمبل توسیعی طبیعی از ظلم است. این سمبل هم ۲ بار توسط سیمین تکرار شده است.

چون شد تو را؟ حیف و صد حیف!
 بر لوح مرمر خط افتاد
 بر گرد چشم و دهانت،
 زد پنجه گرگی، شگالی (همان: ۱۰۴۲)
 من آن شبانم که گر شبی
 فغان بر آرم که ای گرگ
 به روز، دشمن یقین کند،
 که گرگ را دوش خرده‌ام (همان: ۱۰۹۶)

ظلم (ظالم) شغال است

در استعاره مفهومی فوق نیز قلمرو مبدا عینی شغال به عنوان حیوانی وحشی برای دلالت بر قلمرو قصد مفهوم انتزاعی ظلم به کار رفته است. شغال نیز از دیگر سمبل‌های توسیعی و طبیعی در مفهوم ظلم است و ۱ بار در شعر سیمین استفاده شده است.

چون شد تو را؟ حیف و صد حیف!
 بر لوح مرمر خط افتاد
 بر گرد چشم و دهانت،
 زد پنجه گرگی، شگالی (همان: ۱۰۴۲)

ظلم (ظالم) خوک و کرگدن است

در این نگاهت استعاری نیز قلمرو مبدا عینی خوک و کرگدن به عنوان دو حیوان وحشی و مهاجم به قلمرو مبدا انتزاعی مفهوم ظلم دلالت دارد. سیمین از سمبل‌های خوک و کرگدن، هرکدام ۱ بار در بیت زیر به عنوان سمبل ظلم بهره یافته است.

ماندی که چه! تا ببینی، اوج فساد و تباهی
 دندان و شاخ آزمودن، با خوک‌ها، کرگدن‌ها؟ (همان: ۱۰۸۴)

ظلم گاو است

در این نگاهت استعاری گاو در ویژگی بی‌ثمری و بی‌حاصلی آن به عنوان قلمرو مبدا به کار رفته تا در واقع به قلمرو مقصد جامعه ظلم‌زده و بی‌برکت دلالت نماید. سیمین در این شعر (گاو حسن) گاورا سمبل ظالم دانسته است. این سمبل تاسیسی نمادی تشبیهی از ظلم، ظلم‌زدگی و بی‌برکتی و خفقان است و ۱ بار در همین شعر به کار رفته است.

حدیث گاو حسن بشنو: نه شیر هست و نه پستانش نه یونجه‌تر تابستان، نه کاه خشک زمستانش (همان: ۸۹۵)

ظلم بن بست است

در این استعاره مفهومی قلمرو مبدا بن بست به عنوان نقطه پایان و مانع تداوم راه، به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم تشبیه شده است. بن بست سمبلی توسیعی و مصنوعی از خفقان است که در شعر سیمین ۱ بار به کار رفته است.

در کوری بن بست‌ها، چشم طلب، وا می‌کنم
 با چشم‌ها، با دست‌ها، یاری تمنا می‌کنم (همان: ۴۵۹)

ظلم سایه است

در این نگاهت استعاری نیز قلمرو مبدا عینی سایه به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت یافته است. سایه سمبلی توسیعی و طبیعی از ظلم است و ۲ بار در اشعار سیمین تکرار شده است.

آسمان، بر حریر شب نقش دینار می کشد سایه در سایه تیرگی می تراود ز نیل شب (همان: ۵۷۱)

ظلم داغ است

در این نگاهت استعارای قلمرو مبدا عینی داغ (چه به عنوان نشان سیاهی که در گل‌هایی چون لاله دیده می‌شود، و چه به عنوان نشان داغی که بر روی حیوانات و بردگان گذاشته می‌شد) به قلمرو مقصد مفهوم انتزاعی ظلم دلالت دارد. داغ سمبلی مجازی از ظلم است و سیمین از آن ۱ بار در همین مفهوم بهره برده است.

پیکرش نیلگون ز داغ و درفش چهره‌اش خسته از شکنجه‌ی دیو (همان: ۸۰)

ظلم آوار است

در این نگاهت استعارای نیز قلمرو مبدا عینی آوار به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. آوار نیز سمبل توسیعی و مجازی از ظلم و خفقان است که ۱ بار در بیت زیر سیمین تکرار شده است.

این خانه سپنج است، خاکش همه رنج است خشتش: همه تردید، بامش: همه آوار (همان: ۵۲۱)

ظلم خواب است

در این نگاهت استعارای نیز قلمرو مبدا خواب و بیهوشی به قلمرو مقصد انتزاعی ظلم دلالت دارد. در واقع از آنجایی که در فرهنگ اجتماعی معاصر بیداری به معنای آگاهی و آزادی رواج یافته است، بنابراین خواب را نیز استعاره از عدم آگاهی و آزادی، و ظلم و خفقان باید شناخت. خواب سمبل توسیعی و تشبیهی از ظلم و خفقان است و ۱ بار در بیت زیر توسط سیمین استفاده شده است.

خواب مغناطیسم را هیچ بیداری نباشد هر که شیطان، می‌پرستم، هرچه فرمان، می‌پذیرم (همان: ۵۲۰)

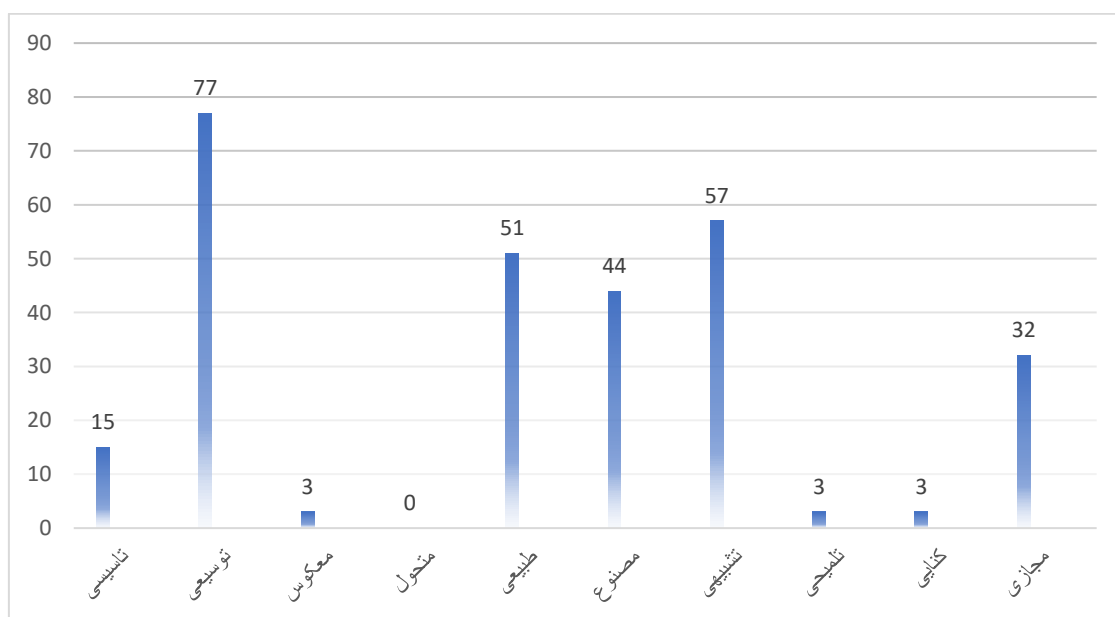
۱- جدول بسامد سمبل‌های ظلم در اشعار سیمین بهبهانی

ردیف	سمبل	بسامد	نوع سمبل
۱	شب	۳۹ بار	توسیعی، طبیعی، تشبیهی
۲	زمستان	۳ بار	"
۳	سرما	۹ بار	"
۴	دی	۲ بار	توسیعی، مصنوعی، تشبیهی
۵	بهمن	۲ بار	"
۶	خزان	۳ بار	توسیعی، طبیعی، تشبیهی
۷	سیاهی	۹ بار	"
۸	تیرگی	۶ بار	"
۹	خاموشی	۶ بار	"
۱۰	تنگ و تار	۱ بار	"

توسیقی، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	گور	۱۱
"	۱ بار	گورکن	۱۲
"	۱ بار	چاه	۱۳
توسیقی، طبیعی، تشبیهی	۱ بار	غار	۱۴
توسیقی، مصنوع، تشبیهی	۳ بار	قفق	۱۵
"	۴ بار	دیوار	۱۶
توسیقی، مصنوع، مجازی	۱ بار	میله	۱۷
"	۱ بار	زنجیر	۱۸
"	۱ بار	طناب	۱۹
"	۱ بار	نیزه	۲۰
"	۲ بار	خنجر	۲۱
"	۳ بار	تازیانه	۲۲
تاسیسی، مصنوع، مجازی	۳ بار	ترکه	۲۳
توسیقی، مصنوع، مجازی	۱ بار	داس	۲۴
"	۳ بار	تیر	۲۵
توسیقی، طبیعی، مجازی	۲ بار	زخم	۲۶
"	۳ بار	خون	۲۷
تاسیسی، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	خون‌آشام	۲۸
توسیقی، طبیعی، مجازی	۲ بار	مرگ	۲۹
"	۱ بار	بلا	۳۰
تاسیسی، طبیعی، مجازی	۱ بار	مرض	۳۱
توسیقی، طبیعی، تشبیهی	۵ بار	ابر	۳۲
"	۱ بار	آتش	۳۳
"	۱ بار	شعله	۳۴
"	۳ بار	گدازه	۳۵
"	۴ بار	غبار	۳۶
"	۱ بار	دود	۳۷
"	۴ بار	باد	۳۸
"	۲ بار	گرد	۳۹
"	۱ بار	کویر	۴۰
"	۱ بار	باتلاق	۴۱
"	۲ بار	توفان	۴۲
"	۱ بار	تندر	۴۳
"	۱ بار	تگرگ	۴۴
"	۲ بار	برف	۴۵

"	۲ بار	یخ	۴۶
"	۱ بار	سیل	۴۷
توسיעی، مصنوع، مجازی	۱۵ بار	سرب	۴۸
"	۲ بار	گلوله	۴۹
"	۱ بار	فشنگ	۵۰
"	۱ بار	پوکه	۵۱
توسיעی، طبیعی، مجازی	۳ بار	فلز	۵۲
"	۲ بار	زنگار	۵۳
معکوس، مصنوع، تشبیهی	۲ بار	یار	۵۴
توسיעی، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	باغبان	۵۵
معکوس، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	دایه	۵۶
"	۱ بار	طیب	۵۷
تاسیسی، طبیعی، مجازی	۱ بار	استخوان	۵۸
تاسیسی، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	قصاب	۵۹
توسיעی، مصنوع، مجازی	۱ بار	حاکم	۶۰
تاسیسی، مصنوع، مجازی	۱ بار	برده	۶۱
"	۳ بار	گزمه	۶۲
توسיעی، مصنوع، مجازی	۱ بار	غارت	۶۳
تاسیسی، مصنوع، کنایی	۱ بار	ترکتازی	۶۴
"	۱ بار	باج خواهی	۶۵
"	۱ بار	تبهکاری	۶۶
تاسیسی، مصنوع، مجازی	۱ بار	بربر	۶۷
توسיעی، مصنوع، تلمیحی	۱ بار	چنگیز	۶۸
"	۵ بار	ضحاک	۶۹
توسיעی، طبیعی، تلمیحی	۸ بار	مار	۷۰
توسיעی، طبیعی، تشبیهی	۱ بار	افعی	۷۱
توسיעی، مصنوع، تشبیهی	۲ بار	اژدها	۷۲
توسיעی، طبیعی، تشبیهی	۱ بار	کلاغ	۷۳
"	۳ بار	زاغ	۷۴
"	۳ بار	جغد	۷۵
توسיעی، طبیعی، مجازی	۱ بار	پنجه	۷۶
توسיעی، طبیعی، تشبیهی	۱ بار	پلنگ	۷۷
"	۲ بار	گرگ	۷۸
"	۱ بار	شغال	۷۹
"	۱ بار	خوک	۸۰

"	۱ بار	کرگدن	۸۱
تاسیسی، طبیعی، تشبیهی	۱ بار	گاو	۸۲
توسیقی، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	بن‌بست	۸۳
"	۱ بار	سرپوش	۸۴
توسیقی، طبیعی، مجازی	۳ بار	سکوت	۸۵
"	۱ بار	احتقان	۸۶
توسیقی، طبیعی، تشبیهی	۱ بار	غروب	۸۷
"	۲ بار	سایه	۸۸
"	۲ بار	خشکی	۸۹
توسیقی، مصنوع، مجازی	۱ بار	شیون	۹۰
"	۱ بار	داغ	۹۱
"	۱ بار	آوار	۹۲
توسیقی، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	بیم	۹۳
تاسیسی، مصنوع، تشبیهی	۱ بار	فراموشی	۹۴
توسیقی، طبیعی، تشبیهی	۱ بار	خواب	۹۵
	۲۳۹ بار	مجموع بسامد سمبل‌ها	



۱- نمودار بسامد انواع سمبل‌های ظلم در اشعار سیمین بهبهانی

۳. نتیجه گیری

با بررسی نمادهای ظلم و خفقان در اشعار سیمین بهبهانی درمی یابیم که او در پرداختن به مولفه‌ی ظلم، در مجموع ۲۳۹ بار از ۹۵ سمبل مختلف بهره می‌یابد، و پرکاربردترین سمبل او در این مفهوم، سمبل شب با بسامد ۳۹ بار تکرار است (مطابق جدول ۱) همچنین از نظر نوع سمبل، سیمین ۷۷ بار از سمبل‌های توسیعی، ۵۱ بار از سمبل‌های طبیعی، و ۵۷ بار از سمبل‌های تشبیهی در مفهوم ظلم استفاده کرده است (مطابق شکل ۱).

از سوی دیگر با تکیه بر نظریه لیکاف و جانسون (معناشناسی شناختی یا استعاره مفهومی) درمی یابیم که سیمین بهبهانی برای دلالت بر مفهوم انتزاعی ظلم از حدود ۷۰ نگاشت استعاری گوناگون بهره یافته است. نگاشت‌هایی همچون: ظلم شب است، ظلم زمستان است، ظلم سیاهی است، ظلم گور است، ظلم چاه است، ظلم غار است، ظلم زنجیر است، ظلم تازیانه است، ظلم خون است، ظلم بلاست، ظلم آتش است، ظلم غبار است، ظلم قصاب است، ظلم گرگ است، ظلم خواب است و... در اشعار او به کار رفته است و هر یک از نمادها به عنوان قلمرو مبدا عینی، برای دلالت بر قلمرو مقصد انتزاعی مفهوم ظلم به کار رفته‌اند. به بیان دیگر نمادها به عنوان قلمرو مبدا عینی مورد استفاده شاعر قرار گرفته‌اند تا هرچه بیشتر معنای مفهوم انتزاعی مورد نظر او یعنی ظلم را برای مخاطب افاده کنند.

منابع

۱. الباده، میرچا، (۱۳۹۲)، *نمادپردازی، امر قدسی و هنرها*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
۲. برکت، بهزاد/ افتخاری، طیبه، (۱۳۸۹)، *نشانه‌شناسی شعر: کاربری نظریه مایکل ریفاتر بر شعرای مرز پرگهر فروغ فرخزاد*، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۰.
۳. بهبهانی، سیمین (۱۳۹۹)، *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.
۴. پاینده، حسین (۱۴۰۱)، *نظریه و نقد ادبی*، ج ۱ و ۲، تهران: سمت.
۵. چدویک، چارلز، (۱۳۷۵)، *سمبولیسم*؛ ترجمه مهدی سبحانی، تهران: مرکز.
۶. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۴۰۰)، *دیوان غزلیات*، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
۷. داودی، شکیب، (۱۴۰۱)، *سمبولیسم اجتماعی در اشعار حسین منزوی*، هفتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل، تهران.
۸. داودی، شکیب/ باقریان، ساناز، (۱۴۰۰)، *تحلیل مولفه‌ی آزادی در اشعار حسین منزوی و قیصر امین‌پور*، نهمین کنگره ملی ادبیات پایداری، دانشگاه شهرکرد.
۹. داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، *پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل*، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۱۵، شماره ۶۰: صص ۷۵-۱۱۰.
۱۰. داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، *جلوه نمادین ظلم و خفقان در اشعار هوشنگ ابتهاج*، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۱۶، ش ۳۰، صص ۱۴۱-۱۶۶.
۱۱. داودی، شکیب/ صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، *معناشناسی و تحلیل مفهوم «عشق» به مثابه «آزادی» در اشعار حسین منزوی*، پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره ۲، شماره ۴، پیاپی ۸، صص ۸۰-۱۰۰.
۱۲. رستگارفسائی، منصور، (۱۳۷۲)، *انواع شعر فارسی*، شیراز: انتشارات نوید.

۱۳. روشنفکر، کبری/زارع برمی، مرتضی/قبادی، حسینعلی، (۱۳۹۰)، گستره‌ی عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیع‌القاسم و حسن حسینی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
۱۴. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، بیان، تهران: فردوس.
۱۵. شوالیه، ژان/گربران، آلن، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، چاپ ۲، ج ۱-۵، ترجمه سودابه فضاییلی، تهران: جیحون.
۱۶. صفری، جهانگیر/ظاهری عبدوند، ابراهیم، (۱۳۹۴)، بررسی نماد در دیوان ناصر خسرو، دو فصلنامه علوم ادبی، سال ۴، شماره ۷.
۱۷. صفری، جهانگیر/یوسفیان، سودابه، (۱۳۸۵)، بررسی مقوله‌ی آزادی و آزادگی در شعر شاعران مشهور معاصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهرکرد.
۱۸. علی‌نژاد، مریم/آرین‌پور، مهلا، (۱۴۰۲)، تحلیل شناختی استعاره عشق در غزلیات صائب تبریزی، فصلنامه پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره اول، ش ۱، صص ۱۷-۴۴.
۱۹. فرهمند، رویین‌تن، (۱۳۹۹)، منزوی در زمین حافظ؛ زمینه‌های تأثیرپذیری منزوی از حافظ، نشریه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، سال ۲۸، شماره ۳۳، پیاپی ۸۸، صص ۲۵۳-۲۷۷.
۲۰. فیروزی، حسین/اسماعیل‌پورمطلق، ابوالقاسم/وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۸)، تحلیل نماد شعر پایداری در اشعار احمد شاملو، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۰.
۲۱. قلی‌پوری، لیلا/مشفقی، آرش/علیزاده، ناصر، (۱۴۰۰)، بررسی سیر تحول مولفه‌های اجتماعی-سیاسی شعر معاصر از مشروطه تا معاصر، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۴، شماره ۶۲، صص ۱۸۱-۱۹۵.
۲۲. محمدی، علی/کولیوند، فاطمه، (۱۳۹۰)، تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیرهوشنگ ابتهاج، مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره ۳، پیاپی ۹.
۲۳. مدرسی، فاطمه/کاظم‌زاده، رقیه، (۱۳۹۰)، آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین منزوی، نشریه ادبیات پایداری، سال دوم، شماره ۳.
۲۴. منزوی، حسین، (۱۳۹۹)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه.
۲۵. میرزایی‌الحسینی، سید محمود/پورابراهیم، شیرین/فتحی‌ایران‌شاهی، طیبه، (۱۴۰۲)، چگونگی مفهوم‌سازی عشق در دیوان عنتره/ابن شداد با رویکرد شناختی، فصلنامه پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره اول، ش ۱، صص ۱-۱۶.
۲۶. میرصادقی، جمال/میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز.
۲۷. میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۶)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
۲۸. یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۴)، جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی.
29. Lakoff, George. & Johnson, Mark. (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago, University of Chicago Press.
30. Lakoff, G. (1987). *Woman, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*, IL: University of Chicago Press.